

# اندیشه حقوق بشر و میراث ما

## گفت و گو با دکتر سید محمد قاری سید فاطمی

○ آقای دکتر، لطفاً اندکی درباره فعالیت‌های علمی خود، بویژه نوشته‌هایتان در حوزه اسلام و حقوق بشر صحبت کنید.

به نام خدا، من، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و به طور خاص عضو گروه حقوق بین‌الملل هستم و عمده محور تدریس در حقوق بشر و مبانی حقوق عمومی در اسلام است.

نوشته‌هایم نیز معمولاً حول مسائل حقوق بشر بوده است. تا به حال تعدادی مقاله در مسائل مختلف حقوق بشر در مجلات آکادمیک منتشر کرده‌ام. از جمله سه مقاله در مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی بوده است: یکی راجع به حق حیات، یکی راجع به مفاهیم حقوق بشر و یکی هم مبانی حقوق بشر. دو مقاله نیز در مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی دارم، یکی راجع به معاهدات حقوق بشر و یکی هم راجع به دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر.

در نامه مفید مجله دانشگاه مفید هم دو مقاله منتشر کرده‌ام، یکی نظریات اخلاقی در آینده حقوق که عمده مباحث مطرح در فلسفه اخلاق و نظریات اخلاقی و پیامدهایش را در حوزه حقوق، بررسی کرده‌ام؛ در آن مقاله عمدتاً روی اخلاق کانتی، اخلاق حق‌مدار، اخلاق فضیلت‌مدار و همین‌طور اخلاق نوع دوستانه، اخلاق سودانگار و پیامدهایش در حوزه‌های قانونگذاری متمرکز شده‌ام و طبیعتاً یک اشاره‌ای هم به مباحث حقوق بشری داشته‌ام. مقاله دیگری هم در همانجا منتشر کرده‌ام با عنوان قلمرو حقها که بحث تعارض حقها است و راه‌حلهای جمع بین حقهای متعارض را بحث کرده‌ام. مقاله دیگری هم در یکی از مجلات پزشکی دارم با عنوان «بیوتکنولوژی در آینده فلسفه اخلاق» در سالهای ۸۰ و ۸۲ دانشگاه مفید دو کنفرانس درباره حقوق بشر داشته که من در آنجا دو مقاله به زبان انگلیسی داشته‌ام و به همین زبان هم منتشر شده، هر



هنگامه علیقلی

دکتر قاری سید فاطمی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی از دانش‌آموزان حوزه و دانشگاه اینست. سالیانی چند در حوزه علمیه قم مقاطع مختلف تحصیلی حوزه از مقدمات تا خارج را گذرانده و در دانشگاه به تحصیل در رشته حقوق پرداخته است. وی دوره دکتری حقوق را در انگلستان سپری کرده؛ بیشتر مقالات و تالیفات ایشان در حوزه حقوق عمومی، بویژه «حقوق بشر» و به طور خاص «حقوق بشر در اسلام» است. توضیحات جزئی‌تر درباره فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی ایشان را در متن مصاحبه بخوانید. آنچه کتاب ماه علوم اجتماعی را به مصاحبه با ایشان و درج آن در بخش ویژه «اسلام در حقوق بشر» برانگیخته، معرفی تالیف مبسوط دکتر سید فاطمی در این حوزه است. کتابی در سه جلد که در آستانه انتشار قرار دارد.

دو رابطه حقوق بشر و فقه شیعه را بررسی می‌کند و بحث سازگاریها و ناسازگاریهای اینها را مورد توجه قرار می‌دهد.  
مقالات دیگری هم هست که الان خیلی خاطر من نیست.

یک پروژه تألیفی نسبتاً مفصل‌تری راجع به حقوق بشر در دست دارم، در یک مجموعه سه جلدی که یک جلد آن همین روزها کارهای نهایی‌اش صورت گرفته و در انتشارات دانشگاه شهید بهشتی زیر چاپ رفته است با عنوان «حقوق بشر در جهان معاصر» دفتر اول شامل درآمدی به مباحث نظری، مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع است و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو وابسته به دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی از طریق انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و با کمک یونسکو این را چاپ می‌کنند.

○ دو جلد بعدی چه موضوعاتی را دربر خواهد گرفت و کار آنها تا چه مراحل پیش رفته است.

اجازه بدهید که من جلد اول را بیشتر معرفی کنم و بگویم چه مباحثی را دربر دارد، جلد اول از سه بخش تشکیل شده است:

در بخش اول مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر بحث شده، در فصل اول مفهوم حق و ماهیت حق بحث شده، در فصل دوم مفهوم وظیفه در عرصه حقوق بشر و در فصل سوم سیر تحول تاریخی حقها مطالعه شده، در فصل چهارم از بخش اول مفهوم آزادی و در فصل پنجم مفهوم برابری و نهایتاً در فصل ششم مفهوم عدالت، به‌عنوان مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر بررسی شده است.

در بخش دوم، مبانی توجیهی اخلاقی حقوق بشر معاصر بررسی می‌شود. در فصل اول این بخش، نظریه حقوق طبیعی سنتی، در فصل دوم، حقوق طبیعی در دوره معاصر و در فصل سوم حقوق بشر و ایده قرارداد محوری مورد بحث قرار گرفته است.

من در اینجا به‌طور خاص نگاهی متفاوت به کانت داشته‌ام با طرح این ایده که می‌شود قرائت قرارداد محورانه از کانت داشت و جان راولز را به‌عنوان یک قرائت معاصر از قرارداد محوری کانتی مطرح کرده‌ام و تأثیرش را بر حقوق بشر معاصر کاویدم. این سه فصل به‌عنوان مبانی موافق و همسو با حقوق بشر معاصر بحث شده‌اند. فصل چهارم تحت عنوان رقیبان ناهم‌دل درباره مکتبهای فلسفی است که سرسازگاری باحقوق بشر معاصر ندارند. در اینجا نظریه اخلاقی سودانگار مارکیسم و حقوق بشر، ذهنیت گرایبی در اخلاق و حقوق بشر، پست مدرنیسم و حقوق بشر و محافظه‌کاران و حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته‌اند. در فصل پنجم که فصل مهمی است، مبانی اخلاقی حمایت مداخله‌گرایانه از حقوق بشر و این سوال که آیا می‌توان توجیهی اخلاقی برای چنین حمایت‌هایی پیدا کرد یا نه مورد بحث قرار گرفته، نگاههای اخلاقی، اخلاق کانتی، اخلاق سودانگار، اخلاق فضیلت‌مدار و حتی نگاههای مبتنی بر رویکردهای پست‌مدرن هم مورد بحث قرار گرفته تا مشخص شود که بحث حمایت مداخله‌گرایانه چقدر قابل توجیه است.



به‌طور خاص نگاهی متفاوت به کانت داشته‌ام با طرح این ایده که می‌شود قرائت قرارداد محورانه از کانت داشت و جان راولز را به‌عنوان یک قرائت معاصر از قرارداد محوری کانتی مطرح کرده‌ام

ما از بعد از اعلامیه جهانی حقوق بشر  
آن فضای بازی که لازمه بررسی نقادانه و همه‌جانبه این بحث بوده را  
در اختیار نداشتیم و صحبت کردن از حقوق بشر چندان ساده نبوده است

ماهیت معاهدات حقوق بشری، مبتنی بر مبادله منافع بین کشورها نیست  
و در آن چارچوب مبادلاتی نمی‌گنجد

شاید بشود ادعا کرد که حداقل، حقها و آزادیهای بنیادین بشری،  
امروز از اصول کلی حقوقی است  
که مورد قبول تمامی ملت‌های متمدن قرار گرفته است

فصل ششم به مبانی بحث قلمرو حقها می‌پردازد و ایده اصلی در این فصل این است که ادعای حقوق بشر معاصر جهان شمولی است نه مطلق‌گرایی، در اینجا از ایده جهان شمولی در برابر مطلق‌گرایی دفاع شده و ایده «نسبیت فرهنگی» مورد نقادی قرار گرفته است.

بخش سوم از جلد اول، منابع حقوق بشر معاصر را در یک نگاه کلان بحث می‌کند. در فصل اول معاهدات حقوق بشری، و در فصل دوم که متممی بر فصل اول است، مسئله شرط در معاهدات حقوق بشری در فصل سوم عرفهای بین‌المللی و حقوق بشر، در فصل چهارم اصول کلی حقوقی و حقوق بشر و در فصل پنجم تصمیمات قضایی و حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته است. نکته مهمی که در بحث منابع سعی شده از آن دفاع شود این است که چه در بحث معاهدات و چه در بحث عرف ما با فضایی متفاوت از بخشهای سنتی حقوق بین‌الملل روبرویم و لذا برای فهم و درک معاهدات حقوق بشری و عرف بین‌الملل باید یک چارچوب تحلیلی متفاوت نسبت به حقوق بین‌الملل سنتی داشته باشیم.

● یعنی چارچوبی که در تمام دنیا پذیرفته شده است؟

مطرح کرده‌ام که ماهیت معاهدات حقوق بشری، مبتنی بر مبادله منافع بین کشورها نیست و در آن چارچوب مبادلاتی نمی‌گنجد و مبتنی بر این در مسئله شرط نتیجه گرفته‌ام که رویکرد متفاوتی برای درک مفهوم شرط در حقوق بشر مورد نیاز است. در اصول کلی حقوقی، ما به این سمت رفتیم که شاید بشود ادعا کرد که حداقل، حقها و آزادیهای بنیادین بشری، امروز از اصول کلی حقوقی است که مورد قبول تمامی ملت‌های متدین قرار گرفته است و پلی زدیم از اصول کلی حقوقی به جهان شمولی حقوق بشر. در تصمیمات قضایی من به‌طور خاص روی ایده نقش تفسیر در توسعه و تحول مفاهیم و هنجارهای حقوق بشری بحث کرده‌ام و عوامل مؤثر در تفسیر قضایی را مورد توجه قرار داده‌ام. گرچه سعی شده تا حدی از ایده‌های فلسفه حقوقی و فلسفه زبانی به‌مؤثر بودن تفسیر در توسعه مفاهیم حقوق بشر منتقل شوم. در موضوعات حقوق بشری، دادگاه‌ها و قضات و مراجع تفسیری عملاً منتقل می‌شوند به لایه‌های زیرین‌تری در مسئله حقوق بشر و تفسیر آنها انعکاسی است از آن لایه‌های زیرین‌تر و بنابراین نمی‌شود مثل سایر بخشهای حقوق با منطق پوزیتیویستی و لفظ مدارانه صرف به حقوق بشر معاصر نگاه کرد.

در فصل ششم که به اعتقاد خودم فصل بسیار قابل تأملی است نظام‌های داخلی و هنجارهای بین‌الملل حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نظریه حقوق بشر مورد بررسی نقادانه قرار گرفته و به‌طور خاص به ماهیت قانون اساسی و نقش قوانین اساسی در تضمین حقوق بشر توجه کرده‌ام. در حقیقت قانون اساسی را از منظر حقوق بشر نگریسته و گفتم مهم‌ترین کارکرد قانون اساسی تضمین حقوق بشر است و اگر یک قانون اساسی نتواند حقوق بشر را آنگونه که شایسته است تضمین

کند، شایسته و لایق نام قانون اساسی نیست بلکه تبدیل می‌شود به یک چارچوب تقسیم قدرت در بین نهادهای کلان حکومتی، چرا که نهضت قانون اساسی‌گرایی اساساً یک نهضت حقوق بشری در جهت کنترل قدرت لجام‌گسیخته و تضمین حقوق شهروندی در برابر قدرت رو به تزاید دولتها بوده است.

بنیانگذاران ایده قانون اساسی در دنیای جدید با دغدغه‌ها و انگیزه‌های حقوق بشری قانون اساسی‌گرایی و مشروطه‌خواهی را مطرح کردند. این بخش سوم هم با این فصول شش‌گانه پایان می‌یابد.

● متشکرم، خوب است جلد دوم و سوم را نیز برای خوانندگان نشریه معرفی کنید.

جلد دوم و سوم را به صورت موازی و هم‌زمان آماده می‌کنم. حدود پنجاه درصد از جلد دوم تمام و شاید چهل درصد از جلد سوم به اتمام رسیده است. جلد دوم کتاب وارد مسائل ماهوی و هنجاری حقوق بشر معاصر می‌شود، مینا را بیشتر منشور بین‌المللی حقوق بشر قرار داده که مشتمل بر سه سند است: اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی سیاسی و میثاق حقوق مدنی اجتماعی. بدین ترتیب کتاب وارد بررسی نرّم‌های حقوق بشری شده است؛ البته عمدتاً نرّم‌های کلان مثل حق حیات فصلی به این می‌پردازد که منظور از حق حیات چیست؟

فصل مفصلی نیز به این نکته می‌پردازد که آزادی و امنیت شخصی چیست؟ تسل‌های سه‌گانه حقوق بشر به‌عنوان یکی از مباحث جدی در جلد دوم کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد.

بررسی «اصل عدم تبعیض» و جلوه‌های این اصل مهم در حقوق بشر معاصر نیز از مباحث کتاب است. وقتی شما در یک فضایی مثل کشور ایران یا منطقه خاورمیانه بحث می‌کنید خود به خود، منتقل می‌شوید به عکس‌العمل مسلمانان در برابر حقوق بشر معاصر و بنابراین جلد سوم این مجموعه اختصاص پیدا کرده به اسلام و حقوق بشر معاصر و به‌طور خاص، من عکس‌العمل مسلمانان نسبت به حقوق بشر معاصر را بعد از تنوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ به سه گروه طبقه‌بندی کرده و آنها را رویکرد انکاری، رویکرد توجیهی و رویکرد اصلاحی خواندم. بحث من این است که عملاً اندیشمندان مسلمان که در واقع جهت‌دهندگان و فرهنگ‌سازان جوامع اسلامی‌اند، در برخورد با حقوق بشر معاصر چه برخوردهایی داشته‌اند.

در رویکرد انکاری با حقوق بشر معاصر به‌عنوان یک پدیده غربی که محصول یک فرهنگ متفاوت و ارمغان اندیشه غیرمسلمانان است و با هدف سلطه فرهنگی برمسلمانان تهاجمی را متوجه مسلمانان کردند برخورد شده شاخص رویکردانکاری در دوره خودمان، طالبان، در افغانستان است و یا در هر یک از کشورهای اسلامی، می‌توانید این تفکر را کم و بیش پیدا کنید، رویکردی که اساساً حقوق بشر معاصر را یک محصول بیگانه، غربی، غیردینی و محصول کافران به‌شمار می‌آورد.

در مقابل یا یک مقدار تعدیل شده‌تر از این رویکرد، رویکرد توجیهی است. در رویکرد توجیهی افرادی را می‌بینید که برای حقوق بشر معاصر جایگاه قابل احترامی قائل‌اند و می‌پذیرند که حقوق بشر معاصر حرف‌هایی دارد و صرفاً یک حرکت استعماری یا یک توطئه یا محصول تفکر غربی نیست و اختصاص به آن جوامع ندارد و حتی حاضر شدند که در پرتو این نگاه جدید برخی از آموزه‌های دینی را مورد بازنگری قرار بدهند که البته در این رویکرد توجیهی هم ما با یک طیفی روبرو هستیم که یک سرطیف به رویکرد انکاری نزدیک می‌شود و سردیگر طیف به رویکرد اصلاحی.

شاخصه اصلی رویکرد توجیهی این است که پارادایم موجود فهم از دیانت که مبتنی است برلفظ ملاری در کتاب و سنت، از آن جدا نمی‌شود و معتقد است با اجتهاد رایج و نگاه رایجی که تاکنون در بین مسلمانان وجود داشته، می‌شود قرآنت نسبتاً متعادلی از اسلام ارائه داد که در تعارض شدید و آشتی‌ناپذیر با حقوق بشر معاصر نباشد.

رویکرد اصلاحی که رویکرد سوم هست از همین جا با رویکرد توجیهی تفاوت پیدا می‌کند که اساساً پارادایم موجود و اجتهاد رایج موجود را ناتوان در حل معضل ناسازگاری حقوق بشر معاصر و آموزه‌های اسلامی می‌بیند و معتقد است که آموزه‌های اسلامی در اساس تعارضی با حقوق بشر معاصر ندارد، چرا که حقوق بشر معاصر انعکاس وجدان اخلاقی جامعه انسانی است و اسلام نمی‌تواند در مقابل این وجدان اخلاقی جامعه انسانی قرار بگیرد. اگر هم تعارضی وجود دارد ناشی از متدی است که ما آموزه‌های اسلامی را فهم کردیم و با تجدید نظر در این متد و ارائه راهکارهای جدید استنباطی می‌توانیم بین آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر معاصر سازگاری ایجاد کنیم. در حقیقت اوج ادعای رویکرد اصلاحی این است که اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ تعارضی با اسلام ندارد، اگر هم تعارضی دارد با فهم سنتی از اسلام دارد نه با خود اسلام.

در جلد سوم سیر تحول برخورد مسلمانان و عکس‌العمل مسلمانان با مسئله حقوق بشر تبارشناسی شده است. البته من سعی می‌کنم در آن کتاب دیدگاه خودم را با تفصیل بیشتری بیان کنم. به نظر من آن پارادایم و الگوی اجتهادی که می‌تواند مسأله را حل کند الگویی است که از یک طرف الفاظ را در زمینه تاریخی خودش می‌بیند و از طرف دیگر از صافی عدالت و اخلاق می‌گذراند. بنابراین، یک بال آن، اخلاق است و عدالت و بال دیگر آن، تاریخ محوری و زمینه‌ملاری در فهم الفاظ است.

● همان‌طور که مطلع هستید بعد از تصویب اعلامیه حقوق بشر در خارج و داخل کشور متونی نوشته شد که به شرح و تفسیر و نقد آن اعلامیه می‌پرداخت؛ که البته در داخل کشور بیشتر ترجمه بود. اگر بخواهیم آنها را بررسی کنیم و به طبقه‌بندی مناسبی برسیم، شما چه مبنایی را ارائه می‌دهید و چه روشی پیشنهاد می‌کنید؟ اولاً من باید به این واقعیت اعتراف کنم که در

**مهم ترین کارکرد قانون اساسی تضمین حقوق بشر است  
و اگر یک قانون اساسی نتواند حقوق بشر را آن گونه که شایسته است  
تضمین کند، شایسته و لایق نام قانون اساسی نیست بلکه تبدیل می شود  
به یک چارچوب تقسیم قدرت در بین نهادهای کلان حکومتی**

**من عکس العمل مسلمانها نسبت به حقوق بشر معاصر  
را بعد از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ به سه گروه  
طبقه بندی کرده و آنها را رویکرد انکاری،  
رویکرد توجیهی و رویکرد اصلاحی خوانده ام**

**تردیدی نیست که پارادایم و الگوی سنتی نیز هویتی واحد  
و غیر قابل انعطاف ندارد و باتوجه به وجود اختلاف در فتاوی،  
امکان ارائه فهمهای رقیب در آن وجود دارد**

شده اند؟

بگذارید سوال را این طور مطرح کنیم که مسلمانان در برخورد با اعلامیه حقوق بشر چه عکس العملهایی نشان دادند و دوباره می رسیم به همان طبقه بندی سه گانه؛ یا رویکرد انکاری داشتند یا رویکرد توجیهی و یا رویکرد اصلاحی، آنهایی که رویکرد انکاری دارند، صورت مسئله را پاک کردند و طبیعتاً ساده ترین راه حل، پاک کردن مسئله است. خوب است به این نکته توجه شود که شریعت یک نظام هنجاری است، یک نظام بایندی است، نظامی است که بایدها و نبایدهایی را توصیه می کند، اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظام بین المللی حقوق بشر هم یک نظام هنجاری و یک نظام بایندی است یعنی کسی که از بیرون به این دو نگاه می کند، با دو نظام هنجاری روبرو است. طبیعتاً این سوال برایش مطرح می شود که اینها چه نسبتی باهم دارند. این سوال حتی برای کسی که داخل هم هست مطرح می شود که یک نظام هنجاری و بایندی در اختیار داشته، میراث گذشتگان بوده، نظامی از باورها را تشکیل می داده و به عنوان نظام و تفکر قالب دینی هم مطرح بوده که مهمانی از راه رسیده و ادعای جهان شمولی دارد، می گوید من مرز نمی شناسم، کشور، مسلمان و کافر نمی شناسم. این حرفها که من می زنم هم برای مسلمانان است، هم برای کافران است، برای همگان است. حرف من این است که همه انسانها باید یک بایدهایی را به آن تن بدهند و محترم بشمارند. طبیعتاً وقتی این را قرار می دهد در چارچوبهایی که از قبل داشته، این سوال برایش مطرح می شود که چه باید کرد و ما چه موضعی داریم، همین جا است که آن سه رویکرد

نمی شود گفت که ارزش هیچ طبقه بندی را ندارد. طبقه بندی که من می توانم خدمت آن ارائه دهم همان طبقه بندی است که در ارتباط با رویکرد مسلمانان و عکس العمل مسلمانان نسبت به حقوق بشر ارائه دادم، می توانم بگویم که مطالبی که بعد از اعلامیه، به زبان فارسی راجع به حقوق بشر نوشته شده در یکی از آن سه طبقه انکاری، توجیهی، اصلاحی ممکن است قرار بگیرد، آن وقت با این نگاه بسیاری از کارهایی که به ظاهر حقوق بشری نیستند هم به نحوی حقوق بشری می شود.

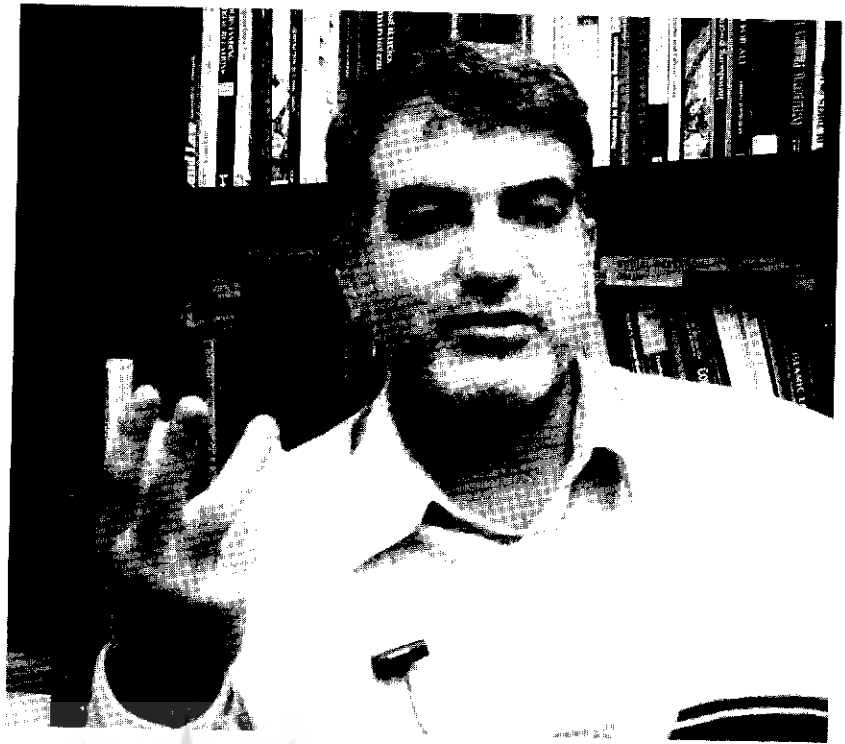
فرض کنید حقوق زن در اسلام مرحوم آقای مطهری گرچه در بادی امر یک کتاب حقوق بشری نیست ولی شما در آن کتاب می بینید آقای مطهری دغدغه های حقوق بشری پیدا کرده، و سعی کرده مسئله ای مثل تعدد زوجات را توجیه کند و به گونه ای از احکام سنتی در برابر نگاه نقادانه حقوق بشر معاصر دفاع کند. اگر این طور نگاه کنیم بله، با یک ادبیات نسبتاً گسترده ای روبرو می شویم. به هر حال اگر بخواهیم آثار منتشر شده در این زمینه را طبقه بندی کنیم آن طبقه بندی سه گانه، طبقه بندی خوبی است، برخی ها در رویکرد انکاری قرار می گیرند، برخی در توجیهی و اخیراً بعد از دوم خرداد، برخی مقاله ها، سخنرانی ها و بعضاً کتاب هایی دیده می شود که در رویکرد اصلاحی قرار می گیرند.

**سوال بعدی هم به این سه دسته ای که اشاره کردید، باز می گردد. بعضی از نویسندگان تلاش کردند ببینند که آیا مفاد اعلامیه حقوق بشر با مبانی شریعت هماهنگ است یا در تعارض است. شما فکر می کنید تلاش آنها تا چه حد موفقیت آمیز بوده تا چه حد یا از آن هدف دور**

زبان فارسی نسبت به مسئله حقوق بشر به شدت فقیر هستیم. فقر ادبیاتی ما در این زمینه کاملاً محسوس است. دلیلش هم واضح است، ما از بعد از اعلامیه جهانی حقوق بشر آن فضای بازی که لازمه بررسی نقادانه و همه جانبه این بحث بوده را در اختیار نداشتیم و صحبت کردن از حقوق بشر چندان ساده نبوده است. اساساً صحبت کردن از حقوق بشر افراد را درگیر کرده با سیاستهای حاکمان و این طور جلوه داده می شده که گویا اینها افراد سیاسی اند و می خواهند وارد کارزار سیاسی شوند، و حال که الزاماً این طور نیست. بسیاری از نظریه پردازان، نویسندگان و تحلیلگران حقوق بشر، هیچ انگیزه های سیاسی ندارند و اگر از آنها خواسته شود که نماینده مجلس هم شوند حاضر نیستند، ولی به دلیل این که حقوق بشر ماهیتاً نقد قدرت است و ماهیتاً حکومت را در برابر حقوق شهروندان مورد نقادی قرار می دهد و اساساً تمام حرفهای بشری به باور بنده، حق ادعاها و مطالبه هایی (Right-Claim) هستند بر علیه قدرت عمومی و حکومت خود به خود مباحث حقوق بشری افراد را وارد فضای نقد قدرت و کنترل قدرت می کند و همه کس حاضر نیست در این میدان پر چالش و پرخطر وارد شود. این یک دلیل سیاسی، از طرف دیگر حقوق بشر در جهان اسلام عموماً و در ایران شیعی خصوصاً عکس العمل محافظ سنتی مذهبی را به دنبال داشته و همیشه با یک نگاه بدبینانه به مدافعین حقوق بشر نگاه می شده و این هم باعث می شود بسیاری از منتقدین خیلی راحت در این میدان گام نگذارند و این دو عامل، یکی عامل اجتماعی-فرهنگی، یکی عامل سیاسی تأثیر گذاشته و تا حدود زیادی باعث شده در مسائل حقوق بشر دچار یک ضعف و فقر ادبیاتی شدید بشویم و آن میزان از ادبیاتی که موجود است یک ادبیات نسبتاً خنثی، غیر شفاف، بی موضع یا کم موضع است و در بسیاری از موارد هم جهت تثبیت یا دفاع از وضعیت موجود بوده و ادبیات حقوق بشری که در جهان امروز شکل گرفته هنوز وارد بازار اندیشه ایران نشده و بویژه مباحث کلان و نظری بسیار مغفول مانده و فقط در لایه های سطحی و شعاری مطرح شده است.

روزنامه ها بعد از تحولات دوم خرداد، جنب و جوش داشتند اما باید اعتراف کنم که یک جنب و جوش ژورنالیستی بوده و هنوز به لایه های آکادمیک کشیده نشده است ولی می شود امیدوار بود مخصوصاً در این هفت، هشت سال، با تأسیس رشته حقوق بشر، کارشناسی ارشد حقوق بشر در دانشگاههای کشور، همین طور تعریف درس نظام بین المللی حقوق بشر و فوق لیسانس حقوق بین الملل و جدی تر گرفته شدن درس حقوق بشر در دوره های لیسانس و همین طور مباحثی که راجع به حقوق بشر بوده و شفافیت نسبی که راجع به مسائل حقوق بشر پیدا شده آرام آرام اهمیت مسئله جلوه گر شود و من پیش بینی می کنم شاید در یکی دو دهه آینده یک ادبیات نسبتاً قابل توجیهی در این زمینه شکل بگیرد.

**پس این منابع و ترجمه هایی که موجود است، ارزش طبقه بندی و بررسی را هم ندارد؟**



وجود دارد و در این چارچوب‌ها می‌شود بخشهایی از آن ناسازگاریها را حل کرد ولی بالاخره یک جاهایی می‌رسد که فهم سنتی رایج از آن عقبنشینی نمی‌کند و همه به آن اتفاق نظر پیدا می‌کنند و در آن نکته محوری یا چند نکته محوری می‌بینیم که تعارض وجود دارد. اینجا است که رویکرد اصلاحی مطرح می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که با پارادایم موجود نمی‌شود، آنها را حل کرد.

○ از این سه رویکرد کدامیک موفقیت بیشتری داشته‌اند؟

بستگی به این دارد که موفقیت را در چه چیز بدانید. اگر موفقیت را به معنای فراگیری بین توده‌ها بگیرید، می‌شود گفت که این حرکت یک حرکت تدریجی است از یک سو و از سوی دیگر پیوندی با مسائل سیاسی دارد. الان برای قضاوت زود است ولی به اعتقاد من آن اندیشمندانی که دغدغه‌شان حل تعارض بوده خریدار دارند. حرفه‌ایشان گوش شنوا دارد. در محافل دانشگاهی گوش شنوا دارد. برای من جالب است که نه تنها در محافل دانشگاهی که در محافل عادی مردم هم حرفه‌ایشان گوش شنوا دارد. فراموش نکنیم که ساختارهای اجتماعی ما به شدت رو به تغییر است، ما با جامعه‌ای روبرو شدیم که شصت درصد زنانش به دانشگاه راه پیدا می‌کنند و آن کسی که ادعا می‌کند من یک راه حلی دارم که معضل را برابری را به صورت موجه و معقول حل می‌کند، احتمالاً گوشه‌هایش زیادی آماده شنیدن حرفه‌ایش هستند. و شکل‌گیری نهادهای مدنی مختلف مربوط به زنان تغذیه فکری احتیاج دارند، بنابراین کسانی که دغدغه‌شان حل این تعارض است به‌عنوان عقبه فکری این حرکت اجتماعی می‌توانند بسیار مورد توجه باشند. از این نقطه نظر می‌شود گفت موفق بودند. اما از این حیث که به یک راه حل نهایی برسند و یک نسخه منسجمی از آنچه از اسلام می‌فهمند ارائه کنند، نه به خاطر اینکه این حرکت شروعش با یک نقد بوده، با نقد متد و پارادایم موجود، بنابراین نمی‌شود ادعا کرد که حرف آخر را زده و به نسخه نهایی رسیده است. برخلاف رویکرد سنتی که طی سده‌ها و در حدود ۱۳ قرن آرام‌آرام خودش را شکل داده و به اوج غنایش رسیده ادبیات خودش را تعریف کرده، علوم پیرامونی خودش را تعریف کرده حوزه‌های خودش را تعریف کرده، بنابراین شما با یک توضیح‌المسائلی که تمثیل و نماینده فهم سنتی از اسلام است روبرو هستید ولی از آن سو با یک توضیح‌المسائل رویکرد اصلاحی هنوز روبرو نیستند. بلکه این حرکت در ابتدای راه است و حرکتش را با نقد گذشته شروع کرده ولی با گذشته بیگانه و از آن بریده نیست و آن نکته‌ای که بسیاری در کشور ما فهم نکردند همین است که تصورشان این است که اصلاح طلبهای دینی در پی حذف سنت یا کنار گذاشتن سنت‌اند در حالی که به اعتقاد من اینها منتدینانی‌اند که دغدغه سنت دارند. دغدغه‌شان پالایش سنت است و ارائه قرائت و تفسیری از سنت است که آن قرائت و تفسیر بتواند با دستاوردی که بشریت در سده اخیر داشته که امروزه در حقوق بشر معاصر و در منشور بین‌المللی حقوق بشر متجلی شده به‌گونه‌ای کنار بیاید.

و مشکلی روبرو شده و می‌خواهد آن پدیده و مشکل با انکار و نادیده گرفتنش از بین برود، ولی در بین مسلمانان گروه‌های هوشمندی وجود دارند که می‌دانند ادعاهای حقوق بشری، ادعاهای زودگذر، مقطعی و سیاسی نیست؛ گرچه ممکن است ارباب سیاست پیوسته از حقوق بشر استفاده ابزاری کرده باشند. ارباب سیاست از همه چیز استفاده ابزاری می‌کند از دیانت، هنر، ثروت، قدرت و علم هم استفاده ابزاری می‌کنند اما استفاده ابزاری از حقوق بشر باعث نمی‌شود که ما فکر کنیم این یک مسئله زودگذر هست چنانچه استفاده ابزاری از دیانت یا علم هم این دو را از ارزش نمی‌انلارد و در بین مسلمانان هوشمندانی هستند که از این نکته غافل نباشند. برای آنها این مسئله مطرح است که ما آموزه‌هایی داریم و سنتی داریم و جامعه‌ای داریم که می‌خواهد با این سنت و با این آموزه‌ها زیست کند، و از آنها هم نمی‌خواهد دست بردارد و نباید دست بردارد؛ و از طرفی یک حقوق بشر معاصر داریم که آن هم یک مهمانی است که دست‌بردار نیست. درست مثل علم، تکنولوژی، هنر و موسیقی. وقتی اینها آمدند، نمی‌توانید آنها را نادیده بگیرید، نمی‌توانید بگویید فقط «نی» موسیقی من است، بالاخره آمده و علمای از جامعه شما به آن توجه می‌کنند. اینجا است که مسئله تعارضها، ناسازگاری‌ها برای یک عده دغدغه می‌شود. در رویکرد توجیهی، همان طور که عرض کردم، دغدغه آنها این است که با حفظ سنت و محوریت آموزه‌های دینی تا حدودی که شریعت به آنها اجازه می‌دهد به حکم و اصلاح آن نظام هنجاری دست بزنند.

تردیدی نیست که پارادایم و الگوی سنتی نیز هویتی واحد و غیرقابل انطاف ندارد و باتوجه به وجود اختلاف در فتاوی، امکان ارائه فهمهای رقیب در آن

شکل می‌گیرد، یعنی همه آنها توجه دارند که میراث گذشته و فقه و شریعت سنتی، در مواردی با بایدهای حقوق بشری ناسازگاری دارد و کسی هم نمی‌تواند در این تردید کند. دیگر دوره این که بخواهیم مخفی کنیم. گذشته؛ خیلی واضح است که فقه سنتی و شریعت سنتی در زمینه حقوق زنان با حقوق بشر معاصر ناسازگاری دارد، در زمینه حقوق غیرمسلمانان با حقوق بشر معاصر ناسازگاری دارد، در مسئله برده‌داری، برابری، با اینها ناسازگاری دارد. مخصوصاً که حقوق بشر معاصر یک ادعای فوق‌العاده قابل تأملی دارد می‌گوید آنچه من می‌گویم انعکاس اخلاق و عدالت است و طبیعتاً یک مسلمان عموماً و یک شیعه خصوصاً با خود می‌گویند که یک کسی آمده و می‌گوید عدالت و اخلاق در عرصه زندگی اجتماعی این‌گونه می‌شود. قطعاً برایش مسئله می‌شود که ماچطور اینها را کنار هم بنشانیم، باهم آشتی‌شان بدهیم. این سه رویکرد پیش می‌آید. یکی سعی می‌کند صورت مسئله را پاک کند یعنی اساساً می‌گوید این حقوق بشر یک چیزی است برای خودشان، ارزانی خودشان، برای آن فرهنگ است و هیچ ربطی هم به ما ندارد و اصلاً نمی‌خواهم گوش بدهم که چیست تا بخواهم جوابش را بدهم. در کشور خودمان هم که شما پای صحبت بعضی‌ها بنشینید، حاضر نیستند حتی حرفت را گوش بدهند و ارتباط برقرار نمی‌شود. اساساً گویا سد و حاجبی بین آنها و حقوق بشریها، قرار دارد. البته سد و حجاب گاهی از سراگاهی و گاهی از سر ناآگاهی و انکار است. درست مثل مرضی که نمی‌خواهد به مرض خودش اعتراف کند و یا کسی که با یک پدیده